

فلسفه عشق

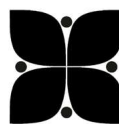
عنوان و نام پدیدآور: فلسفه عشق در گذشته، حال و آینده / نویسندگان [صحیح: ویراستار] آندره گراهل، جو ساندرز، ناتاشا مک‌کیور؛ مترجم تورج اله‌وردی.
مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی و هنری دیدگاه کاوش و سازندگی دکسا، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۴۷۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۰۴-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: . Philosophy of love in the past, present, and future
موضوع: عشق -- فلسفه [Love -- Philosophy]
شناسه افزوده: گراهل، آندره، ویراستار [Grahle, André]
شناسه افزوده: ساندرز، جو، ویراستار [Saunders, Joe]
شناسه افزوده: مک‌کیور، ناتاشا، ویراستار [McKeever, Natasha]
شناسه افزوده: اله‌وردی، تورج، ۱۳۵۳-، مترجم
رده بندی کنگره: BD۴۳۶
رده بندی دیویی: ۱۲۸/۴۶
شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۶۶۴۷۸



فلسفه عشق

در گذشته،
حال و آینده

آندره گرالیه
ناتاشا مک کیور
جو ساندرز
ترجمه تورج الهوردی



موسسه فرهنگی دکسا

عنوان: فلسفه عشق در گذشته، حال و آینده

نویسندگان: آندره گراه، جو ساندرز، ناتاشا مک کیپور

مترجم: تورج الهوردی

طراح جلد: پرویز بیانی

صفحه آرا: سیده سمانه حسین زاده

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۶۰,۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: شادرنگ

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۰۴-۴

موسسه دیدگاه کاوش و سازندگی (دکسا)

نشانی: ایران، تهران، صندوق پستی ۱۴۶۵۵۹۴۳

Email: publication@doxa-v.org

تلفن: ۰۲۱۵۴۹۳۲۲۲۲



[doxa_vision](https://www.instagram.com/doxa_vision)

www.doxa-v.org

فهرست

- سخن ناشر ۱
فلسفه عشق در گذشته، حال و آینده ۳
مقدمه ۵

بخش اول: گذشته

- ۱ عشق و مرگ در رساله مهمانی افلاطون ۱۵
جینجرتیت کلاوزن
۲ عشق اجتماعی ارسطویی ۴۱
آنا منزه
۳ به همسایه‌ات همچون خودت عشق بورز ۷۳
ترنس اروین
۴ غایت عشق: نقد کی‌پرگور بر عشق ترجیحی ۱۰۵
دنیل واتس
۵ دیدگاه اریش فروم درباره عشق و وصال: عرفان و رمانتیسم در مورد روابط جنسی ۱۴۱
کریستوفر بنت

بخش دوم: حال

- ۶ عشق و گذشته (و حال، و آینده) ۱۶۹
تروی جولیمور
- ۷ عاشق شدن ۲۰۵
پیلار لوپز-کانتریو
- ۸ اندیشه‌های اروتیک ۲۳۷
نیل دلینی
- ۹ پایان عشق ۲۵۱
جو ساندرز
- ۱۰ «آیا عشق بزرگ و با شکوه نیست؟» نگاهی به عشق پدر بزرگ‌ها و
مادر بزرگ‌ها ۲۷۹
کریستین اُرال

بخش سوم: آینده

- ۱۱ عشق بدون تصاحب معشوق ۳۰۹
آندره گراه
- ۱۲ عشق رمانتیک در جامعه لیبرال سیاسی ۳۵۱
الیسون توپ
- ۱۳ آینده فناوریانه عشق ۳۹۷
سون نیهلم، جان دنهر و براین دی. اِرپ
- ۱۴ دوستیابی آنلاین و ربات‌های عشق: فناوری چگونه می‌تواند ویژگی‌های
ارزشمند عشق رمانتیک را تضعیف کند ۴۲۷
ناتاشا مک‌کیور
- معرفی نویسندگان مقاله‌ها ۴۵۹
- نمایه ۴۶۵

سخن ناشر

از جمله پرسش‌های پیش‌روی انسان مدرن این است که چگونه زندگی‌ای ارزش زیستن دارد. از مقبول‌ترین پاسخ‌ها به این پرسش این است: زیستی که در راه «شکوفایی» انسان باشد، بالاترین «رضایت» و «سرور» را برای انسان به همراه دارد، و بنابراین مقارن با «به‌زیستی» است. هرچند چنین پاسخی پذیرفتنی است، اما در دل خود پرسش‌های فراوانی را به همراه دارد. منظور از مفاهیم «رضایت»، «شادکامی»، «به‌زیستی»، «سرور» و «شکوفایی» چیست؟ به چه میزان تحقق این مفاهیم به شرایط درونی فرد ربط دارد و به چه میزان وابسته به روابط میان‌فردی و شرایط اجتماعی است؟ نقش عوامل اقتصادی، سیاسی و محیط‌زیستی در تحقق آن‌ها چیست؟ آیا پاسخ‌هایی که در دهه‌های گذشته به این پرسش‌ها داده می‌شد برای انسان امروزی که ساعاتی از زندگی‌اش را در جهان مجازی و شبکه‌های اجتماعی سپر می‌کند، به همان شکل گذشته صادق است؟ چگونه باید پاسخ‌های گذشته را روزآمد کرد؟

گاه می‌توان با تغییراتی کوچک و ساده به نتایجی بزرگ رسید. در سطح فردی می‌توان با شناسایی و حذف برخی الگوهای فکری و رفتاریِ نادرست، فرد را در مسیر شکوفایی قرار داد. در سطح میان‌فردی بسیاری از مشکلات راهکارهایی ساده دارند. نکتهٔ اساسی اینجاست که سادگی این راهکارها به معنای سادگی در اجرای آن‌ها نیست. تغییر عادت‌ها فرایندی

زمان‌بر و گاه بسیار سخت دارد و نیازمند آموزش است. به همین دلیل، کتاب‌هایی که وعده موفقیت و شادکامی در چند جلسه و گاه چند ساعت را می‌دهند، وعده‌هایی پوچ را عرضه می‌کنند.

در سطح اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز به تغییر نگرش‌های اساسی نیاز است. طی دهه‌های اخیر، جنبش‌های سیاسی و اقتصادی، در پی یافتن راه سومی در میان نگرش‌های رایج چپ و راست، شکل گرفته‌اند و کتاب‌های سیاست و اقتصاد شادکامی بخش مهمی از ادبیات این حوزه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. طرح راهکارهای ایجابی در زمینه‌سازی اجتماعی، برای شکوفایی آحاد مردم جامعه، یکی از اهداف مجموعه شکوفایی است.

مجموعه شکوفایی، در موسسه فرهنگی دکسا، در صدد پرداختن به چنین موضوعاتی است و برای نزدیک شدن به پاسخ پرسش‌هایی از این دست، انتشار کتاب‌هایی به دقت انتخاب شده را در دستور کار خود قرار داده است. همچنین، برگزاری کارگاه‌هایی متمایز در سطح شکوفایی فردی، یکی دیگر از اهداف مهم این مؤسسه است.

(برای آگاهی از کارگاه‌ها و فهرستی از کتاب‌های این مجموعه می‌توانید به وبسایت www.doxa-v.org مراجعه کنید.)

شکوفایی انسان و راه رسیدن به شادکامی فرایندی بس پیچیده‌تر از آن است که دعوی آن را داشته باشیم، اما راه‌حل‌های میان‌بری برای رسیدن به انتها در اختیار ما است. با این حال آن قدر می‌دانیم که راهکارهای احتمالی محصول هم‌افزایی اندیشه‌هاست. به همین دلیل جمعی از فیلسوفان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و اندیشمندان دیگر حوزه‌ها را گرد هم آورده‌ایم تا فضایی برای اندیشیدن در باب شکوفایی انسان را شکل دهیم. مسیری بی‌انتهای که گام نهادن در آن گام برداشتن در مسیر به‌زیستی است. شکوفایی محصول نهایی نیست؛ طی طریق کردن است.

میلااد حسینیان قمصری

فلسفه عشق در گذشته، حال و آینده

این کتاب شامل مقاله‌هایی بدیع در باب فلسفه عشق است. این مقاله‌ها در سه بخش گذشته، حال و آینده، به اندیشه فلسفی در باب عشق پرداخته‌اند. در بخش نخست، نویسندگان به تاریخ اندیشه فلسفی درباره عشق و آنچه می‌توان از آن فراگرفت می‌پردازند. فصل‌های مختلف این بخش، اندیشه متفکران یونان باستان نظیر افلاطون و ارسطو و نقد کی‌یرکگور بر عشق ترجیحی^۱ و همچنین تفسیر رازآلود^۲ اریش فروم از روابط جنسی را پوشش می‌دهند. در بخش دوم به درک فعلی از عشق و شیوه‌های رایج عشق‌ورزی پرداخته می‌شود. در فصل‌های این بخش، چگونگی تغییر عشق در طول زمان، روند عاشق شدن، بُعد اروتیک عشق رمانتیک و همچنین تفسیر جدیدی از عشق بزرگ - والدین^۳ بررسی شده‌اند. در نهایت، بخش سوم نگاهی خواهد داشت به مفهوم عشق در آینده. در فصل‌های این بخش، پیشرفت‌های فناوریانه مرتبط با عشق، نظیر اپلیکیشن‌های دوستیابی و دوستان رباتیک بررسی می‌شوند و توان بالقوه پُلی آموری^۴ برای تبدیل شدن به آرمان آتی عشق، مورد تحلیل و نقد دقیق قرار می‌گیرد.

-
1. preferential love
 2. mystic interpretation
 3. grand-parental love

۴. پُلی آموری (polyamory) یا چند مهری به معنای رابطه همزمان عاشقانه (و عموماً غیر جنسی) با بیش از یک نفر است - م.

این کتاب، مورد توجه پژوهشگران و دانشجویان پیشرفته فلسفه اخلاق و محققان حوزه فلسفه اجتماعی و سیاسی که روی موضوعات مرتبط با فلسفه عشق کار می‌کنند قرار خواهد گرفت.

آندره گراهل^۱ استادیار فلسفه در دانشگاه لودویگ ماکسیمیلیان مونیخ است. او در سال ۲۰۱۴ مدرک دکتری خود را از دانشگاه سینت اندروز^۲ دریافت کرد و سپس دوره فوق دکتری را در دانشگاه اوزنابروک گذراند. حوزه فعالیت وی فلسفه سیاسی و اجتماعی و همچنین موضوعات مرتبط با اخلاق هیجان‌ها، آرمان‌ها و روابط انسان‌ها است.

ناتاشا مک‌کیور^۳، مدرس اخلاق کاربردی در دانشگاه لیدز انگلستان است. او در سال ۲۰۱۴ مدرک دکتری خود را از دانشگاه شفیلد در رشته فلسفه دریافت کرد. رساله دکتری وی در مورد عشق رمانتیک و تک‌همسری است. او به پژوهش در حوزه فلسفه عشق و فلسفه روابط جنسی علاقه‌مند است و تاکنون مقالاتی در مورد موضوعاتی نظیر تجاوز جنسی، عدم تمایل جنسی^۴، روسپی‌گری، عشق رمانتیک، خیانت جنسی، و انحصارگرایی جنسی منتشر کرده است. وی در حال حاضر ویرایش هشتم کتاب «فلسفه جنسی: خوانش‌های معاصر» را به همراه راجا حلوانی و جیکوب هلد ویراستاری می‌کند.

جو ساندرز^۵ استادیار فلسفه در دانشگاه دورام است. او در حال حاضر روی موضوعاتی نظیر اخلاق و عاملیت در کانت و سنت پساکانتی، فلسفه عشق و اخلاق رسانه‌ای کار می‌کند.

1. Andre' Grahle

2. University of St Andrews

3. Natasha McKeever

۴. asexuality: در فرهنگ علوم انسانی داریوش آشوری به بی‌سکسی ترجمه شده است-م.

5. Joe Saunders

مقدمه

آندره گرال، ناتاشا مک کیور و جو ساندروز

عشق در حال تغییر است. اکنون در بسیاری از نقاط دنیا روابط عاشقانه نامتعارف تا حدودی پذیرفته شده‌اند و افراد می‌توانند به طور همزمان با بیش از یک فرد در رابطهٔ رمانتیک باشند. پیشرفت‌های فناوریانه امکان برقراری و ادامهٔ رابطهٔ کامل از راه دور را فراهم کرده‌اند و عشق (و رابطهٔ جنسی) غیرتعهدآور و کوتاه‌مدت را تسهیل کرده‌اند. بی‌تردید پیشرفت‌های فناوریانهٔ آتی، این را که چگونه و به چه کسی (یا چه چیزی) عشق بورزیم، تحت تأثیر قرار خواهند داد.

با این حال، جنبه‌هایی از عشق، بدون تغییر باقی می‌مانند. از زمان یونان باستان، فیلسوفان برای درک سرشت متمایز و ارزش عشق، تلاش بسیاری کرده‌اند. اکنون نیز هنوز چیزهای زیادی وجود دارند که می‌توان از تاریخ اندیشه، رویه‌های عملی معاصر و آنچه در آیندهٔ نزدیک اتفاق خواهد افتاد آموخت.

ما در این کتاب به همراه چهارده فیلسوف دیگر به پرسش‌های فلسفی مرتبط با عشق پرداخته‌ایم. این کتاب در سه بخش اصلی به گذشته، حال و آیندهٔ عشق می‌پردازد.

در این سه بخش به سه پرسش زیر خواهیم پرداخت:

۱. از تاریخ اندیشه فلسفی در باب عشق چه می‌توان آموخت؟
۲. چگونه باید در مورد تصورات کنونی از عشق و شیوه‌های رایج عشق‌ورزی بیندیشیم؟
۳. آیا می‌توان انتظار داشت که عشق در آینده تغییر کند؟ آیا باید از چنین تغییراتی استقبال کرد؟ یا باید آن‌ها را نپذیرفت؟

بخش نخست: گذشته عشق

جینجر تیت کلاوزن^۱ کتاب را با بررسی دیدگاه افلاطون درباره عشق در رساله مهمانی^۲ آغاز می‌کند. وی دفاعی از دیدگاه افلاطونی از عشق ارائه می‌کند که حول مفهوم گشوده‌بودن نسبت به تغییر به وسیله شخصی دیگر متمرکز است و در آن، زیبایی منحصر به فرد دیگری، احساس عجیب ابدیت و ماندگاری را در شخص ایجاد می‌کند. او در بخشی از مقاله به فیلم رشته خیال^۳ به کارگردانی پل تامس اندرسن به عنوان نمونه‌ای اغواکننده از چگونگی عملکرد این دریافت از عشق اشاره می‌کند.

در فصل دوم به ارسطو پرداخته می‌شود. آنا منزه^۴ این فصل را با نگاهی به بحران کنونی عشق رمانتیک آغاز می‌کند. مطابق با استدلال او، تصور ارسطو از «فیلیا»^۵ یا دوستی به ما کمک می‌کند تا از این بحران رهایی یابیم. منزه بر این باور است که عشق رمانتیک نوعی «فیلیا» است و امیدوار است به کمک چنین باوری، درک ساده‌تری از روابط عاشقانه ارائه دهد و افراد درگیر را از انتظارات عاشقانه نامفید رها سازد.

در فصل بعد، ترنس اروین^۶ به فرمان عیسی که «به همسایه‌ات همچون

1. Ginger Tate Clausen

2. Symposium

3. Phantom Thread

4. Anna Mense

5. philia

6. Terence Irwin

خودت عشق بورز» می‌پردازد. پرسش وی این است که بهترین خوانش از این فرمان خوانشی است که آن را حاوی یک حکم در نظر می‌گیرد یا خوانشی که این فرمان را حاوی دو حکم جداگانه — «به خودت عشق بورز» و «به همان‌سان به همسایه‌ات عشق بورز» — در نظر می‌گیرد؟ اروین در ادامه، تحلیل کاملی از عشق‌به‌خود در متفکرانی نظیر ارسطو، آکویناس، آگوستین، کالوین، لوتر و سینت پل ارائه می‌کند تا روایتی روشن‌گر و درست از عشق‌به‌خود ارائه دهد و استدلال کند که فرمان عیسی در بهترین شکل باید به‌عنوان دو حکم در نظر گرفته شود.

دنیل واتس گفت‌وگو در باب عشق مسیحی را ادامه می‌دهد و خوانش و دفاعی جدید از «آثاری در باب عشق»^۱ کی‌یرکگور پیشنهاد می‌کند. او با خوانشی استاندارد از این متن شروع می‌کند، خوانشی که مطابق با آن، به نظر می‌رسد کی‌یرکگور عشق معمولی انسانی را به نفع ایده مسیحی عشق غیرترجیحی اصیل رد می‌کند. واتس استدلال می‌کند که کی‌یرکگور در پی نقد اخلاقی عشق متداول انسانی نیست، بلکه در پی آن است که نشان دهد این عشق «خودتضعیف‌کننده» است و نیاز به دگرگونی دارد. این دگرگونی نه تنها عشق ترجیحی را کنار نمی‌گذارد، بلکه نسخه بهبودیافته و جدیدی از آن ارائه می‌کند.

در فصل آخر بخش اول، کریستوفر بنت آثار ایش فروم در مورد عشق، رابطه جنسی و وصال را بررسی می‌کند. وی استدلال می‌کند که رابطه جنسی نقش مهمی در عشق بازی می‌کند، زیرا شامل جست‌وجوی نوعی شناخت از دیگری است که در قالب زبان نمی‌گنجد. فروم، تلاش برای دستیابی به این شناخت غیرزبانی را با شکلی از عرفان مرتبط می‌کند اما بنت در پی آن است تا بینش فروم را با عباراتی کم‌تر رازآلود به تصویر بکشد. وی به جای عرفان فروم، رمانتیسمی در مورد روابط جنسی مطرح

می‌کند که در آن، سکس، ژستی بیانگر و رسا برای نمادین کردن ویژگی‌های برجسته یک موقعیت، بر اساس مدل نگاه رمانتیک به آثار هنری است.

بخش دوم: عشق در زمان حال

در این بخش از کتاب، پنج نویسنده، مسائل فلسفی مرتبط با نحوه اندیشیدن کنونی ما در باب عشق را بررسی کرده‌اند. این مقالات تأمل برانگیز، ما را به اندیشیدن درباره رابطه عشق و زمان، تغییر در عشق و مراحل و گونه‌های مختلف آن ترغیب می‌کنند.

این بخش را با تروی جولیمور و بررسی رابطه بین عشق و زمان آغاز می‌کنیم. وی در «عشق و گذشته (و حال و آینده)» به بررسی اهمیت ساختار روایی^۱ روابط عاشقانه می‌پردازد و این واقعیت را که روابط عاشقانه دارای تاریخچه‌ای هستند که مستقیماً بر تجربه کنونی عاشقان از عشق خود تأثیر می‌گذارند، مورد بحث قرار می‌دهد.

پیلار لویز-کانترو در فصل «عاشق شدن»^۲ آغاز روابط عاشقانه را بررسی می‌کند. مطابق با استدلال وی، از آنجایی که فرآیند عاشق شدن اغلب معادل شیفتگی شدید و شیدایی در نظر گرفته می‌شود، فلسفه عشق اغلب به فرآیند عاشق شدن با نگاهی بدبینانه می‌نگرد. لویز-کانترو استدلال می‌کند که عاشق شدن مترادف با هیچ‌یک از این پدیده‌ها نیست و نباید به آن‌ها تقلیل داده شود. ما باید دیدگاهی غیرسودارانه درباره عاشق شدن اتخاذ کنیم و آن را صرفاً به عنوان مرحله اولیه عشق رمانتیک تعریف کنیم.

در فصل سوم از این بخش، عشق رمانتیک با در نظر گرفتن جنبه‌های اروتیک آن و این‌که چگونه در قالب «نظریه ویژگی‌ها»^۳ی عشق رمانتیک

1. narrative structure

2. Falling in Love

۳. فرآیند عاشق شدن مرحله‌ای خاص از عشق است و باید بین عاشق شدن (falling in love) و عاشق بودن (being in love) تمایز قائل شد-م.

۴. properties theory: دیدگاهی که مطابق با آن، ما به دیگران به دلیل ویژگی‌هایشان عشق می‌ورزیم-م.

می‌گنجد، مورد کاوش عمیق‌تری قرار می‌گیرد. مطابق با استدلال نویسنده این بخش، نیل دِلِیْنی، همان‌گونه که تمایل داریم دیگران به دلیل آن دسته از ویژگی‌هایمان که برای خودمان هم محوری است به ما عشق بورزند، دوست داریم از نظر جنسی نیز تنها برای آن بخش از ویژگی‌هایمان که از نظر خودمان تحریک‌کننده هستند یا حداقل تحریک‌کنندگی آن‌ها از نظر ما معقول است مورد علاقه دیگران قرار بگیریم.

عشق، آن‌گونه که جو ساندرز خاطرنشان می‌کند برای همیشه پایدار نمی‌ماند. ساندرز در «پایان عشق» گذرا بودن و پایان عشق را از منظر نظریه‌های مختلف عشق بررسی می‌کند؛ همچنین به این پرسش می‌پردازد که پایان عشق در مورد نوع نگاهمان به نظریه‌های مختلف عشق رمانتیک چه می‌تواند بگوید. او استدلال می‌کند که هیچ‌یک از نظریه‌های رایج عشق رمانتیک، به‌تنهایی نمی‌توانند پایان عشق را به گونه‌ای شایسته تبیین کنند. پیشنهاد وی خوانشی کل‌نگرانه از عشق است و ادعا می‌کند که چنین خوانشی برای رسیدن به درک بهتری از عشق رمانتیک و پایان آن به ما کمک می‌کند.

در فصل آخر از بخش دوم کتاب، کریستین اُورال نوعی از عشق را مطرح می‌کند که تاکنون توسط فیلسوفان نادیده گرفته شده است: عشق بزرگ‌والدین. در فصل «آیا عشق بزرگ و باشکوه نیست؟ نگاهی به عشق پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها» اُورال استدلال می‌کند که بزرگ‌والدین و نوه‌ها جایگاهی منحصر به فرد و ارزشمند در زندگی یکدیگر دارند و عشق پدربزرگ و مادربزرگ نیازمند توجه ویژه فلسفی است. او دو دلیل برای تمرکز فلسفی بر این موضوع ارائه می‌کند: نخست این‌که، فاصله سنی زیاد بین بزرگ‌والدین و نوه‌هایشان این رابطه را بسیار غنی و پرمایه می‌کند و آن را از روابط عاشقانه دیگر متمایز می‌کند؛ دوم این‌که این رابطه با واسطه والدین کودک شکل می‌گیرد و همین موضوع بر تداوم آن تأثیر می‌گذارد.

بنابراین، در بخش «عشق در زمان حال»، پنج فصل کاملاً متنوع داریم که جنبه‌های مختلف عشق را بررسی می‌کنند؛ اگرچه همگی پروژه‌ای مشترک را در بررسی ماهیت و اهمیت عشق دنبال می‌کنند. هر فصل ما را تشویق می‌کند که عشق را به شیوه‌ای نو در نظر بگیریم یا به آن از زاویه‌ای جدید بنگریم و در هر مورد دلیلی قانع‌کننده برای اهمیت انجام این کار ارائه می‌شود.

بخش سوم: آینده عشق

در بخش سوم کتاب که شامل پنج فصل است به پرسش‌هایی درباره آینده عشق پرداخته می‌شود: عشق در آینده به چه شکل خواهد بود یا این که چه صورتی از آن مطلوب ما خواهد بود. در این بخش تأثیر تغییر عادت‌ها، مقررات دولتی، و فناوری‌های نوظهور بر تصورمان از عشق و ارزشی که بر آن بار می‌کنیم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نویسنده نخستین فصل، لوک برانینگ است. وی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ممکن است پُلی آموری آینده عشق باشد؟ برانینگ ضمن تصدیق فاصله گرفتن پُلی آموری از رویه اجتماعی غالب تک‌همسری، بر این نکته مهم تأکید می‌کند که سبک‌های گوناگون زندگی پُلی آموری، گاه منجر به بازسازی دوباره برخی هنجارهای پیشین^۱، در شکلی تغییر یافته می‌شوند. بنابراین، برانینگ تردید خود را نسبت به این که پُلی آموری آینده عشق باشد اظهار می‌کند. در عوض آنچه او ضروری می‌پندارد، چیزی کم‌تر از «دگرگونی کلی منش رمانتیک» نیست.

فصل بعد را می‌توان تا حدی به عنوان نقد اجتماعی خصیصه انحصارگرایی منش رمانتیک کنونی در نظر گرفت. آندره گراه استدلالت می‌کند که روابط رمانتیک کنونی با انگیزه «تصاحب معشوق» و متأثر از

۱. هنجارهایی که از نظر او هنجارهای مناسبی نیستند و قابل نقد هستند-م.

«ترس از شکست» در رقابتی که آن را با تصدیق «انحصاری بودن عشق» پذیرفته‌ایم، شکل می‌گیرند. به گونه‌ای پارادوکسیکال، کنش بر اساس چنین ترسی، عشق را تضعیف می‌کند و سبب از دست دادن معشوق می‌شود. در نقطهٔ مقابل، عشقی که به تصاحب معشوق متمایل نیست، آینده‌ای کم‌تر ویرانگر و سازگارتر را نوید می‌دهد. اما برای امکان‌پذیر کردن چنین عشقی، بازنگری‌های عمیق اجتماعی در شیوه‌های متداول ارتباط با یکدیگر — به‌ویژه در شرایط رقابتی — مورد نیاز خواهد بود.

در فصل بعد الیسون توپ به تحلیل مواضع فلسفی‌ای می‌پردازد که مطابق با آن‌ها، نهاد سیاسی ازدواج در تنش با ارزش‌های بنیادین لیبرالیسم سیاسی است. تمرکز اصلی او بر پیشنهاد اصلاح یا جایگزینی نهاد کنونی ازدواج با چارچوب‌های سامان‌دهندهٔ مختلفی است که روابط رمانتیک را بر انواع دیگر روابط مراقبتگری صمیمانه برتری نمی‌دهند. اگرچه توپ می‌پذیرد که دولت دلایل خوبی برای به رسمیت شناختن (قانونی) انواع بیش‌تری از روابط دارد، اما استدلال می‌کند که چیزی متمایز در مورد روابط رمانتیک وجود دارد که شایستهٔ تلاش ویژهٔ دولت برای سامان‌دهی مستقیم این روابط است.

سون نیهلُم، جان دَنهَر، و براین دی. اَرپ، نویسندگان فصل بعدی هستند. آن‌ها فناوری‌های نوظهور و توان بالقوهٔ آن‌ها را برای ایجاد تغییر در نحوهٔ اندیشیدن آیندگان دربارهٔ عشق و ارزشی که برای آن قائل خواهند بود، مورد بررسی قرار داده‌اند. تمرکز اصلی آن‌ها بر فناوری‌های «رابطهٔ کمی»^۱، تقویت‌کننده‌های زیست‌پزشکی عشق («داروهای عشق»)، و امکان شکل‌گیری روابط رمانتیک بین انسان و ربات یا هوش مصنوعی است. درحالی‌که نگرانی‌های قابل توجهی در ارتباط با این موارد مطرح

۱. 'quantified relationship technologies': فناوری‌هایی برای پایش، ثبت یا ارزیابی کمی جنبه‌های مختلف روابط رمانتیک-م.

شده است اما نویسندگان مقاله، دلایلی برای خوش بینی محتاطانه نسبت به پتانسیل فناوری‌های نوظهور برای تأثیرگذاری مثبت بر عشق ارائه می‌کنند. نویسنده فصل آخر کتاب، ناتاشا مک‌کیور است. وی موضعی بدبینانه‌تر نسبت به چگونگی تأثیر احتمالی دو فناوری دوستیابی آنلاین و ربات‌های عشق بر آرمان‌های آینده ما در مورد عشق دارد. از نظر او این فناوری‌ها ممکن است به شیوه‌هایی که به گونه‌ای بنیادین نامطلوب هستند بر آرمان‌های عشق در آینده تأثیر بگذارند. مک‌کیور استدلال می‌کند که امکان «پیدا کردن همتایی کامل» — انسان یا ربات — سبب می‌شود که دیدگاه و انتظاراتی نادرست نسبت به معشوق خود پیدا کنیم، مثلاً این که انتظار داشته باشیم معشوق از همان ابتدا بی نقص و حاضر و آماده باشد یا این که قابل جایگزین کردن باشد، و در نهایت مطابق با علائق و خواسته‌های ما باشد. آشکار است که چنین معشوقی ابژه عشق بی غرض و غیر منفعت طلبانه نیست.

آنچه در آینده برای عشق رقم خواهد خورد تا حدی موضوع حدس و گمان است. با این حال، این فصل‌ها ارزش اندیشیدن در مورد آینده و پیش‌بینی تأثیر تحولات اجتماعی جدید بر عشق و تأمل در پیامدهای اخلاقی آن‌ها را نشان می‌دهند. به این ترتیب شاید بتوانیم فضای انتقادی مورد نیاز برای تداوم کنش‌گری در جهت شکل‌دهی و سازمان‌دهی عشق در تطابق با نیازهایمان را ایجاد کنیم.

بخش اول گذشته

عشق و مرگ در رسالهٔ مهمانی افلاطون

جینجرتیت کلاوزن

مقدمه

سخنرانی سقراط در رسالهٔ مهمانی افلاطون^۱ تصویری جذاب و درعین حال مناقشه‌برانگیز از «عشق» (erôs) ترسیم می‌کند. بر اساس روایت سقراط، عشقِ اروتیک میل به تصاحب چیزهای زیبا است و عاشقان، به سمت آنچه زیبا می‌دانند جذب می‌شوند. با این حال، جست‌وجوی زیبایی بی‌هدف نیست — در نگاه افلاطون، اروس عاشقان را در مسیری سوق می‌دهد که با تحسین یک بدن زیبا آغاز می‌شود و نهایتاً منجر به درک ارزش مثال زیبایی می‌شود. مثال زیبایی، یک آرمان اخلاقی است و در واقع مفهوم «زیبا» (kalon) را در هر دو معنای اخلاقی و زیبایی‌شناختی بازنمای می‌کند. بنابراین، عشق افلاطونی متهم به فروکاستن ارزش‌های معشوق به یک تک‌ویژگی خاص است و در نتیجه خود را در معرض اعتراضات سنتی به دیدگاه موسوم به ویژگی کیفی عشق^۲ قرار می‌دهد. علاوه بر این، عشقِ افلاطونی به دلیل تأکید بر ارتباط بین زیبایی‌جویی، پیشرفت اخلاقی و دانش ممکن است بیش از حد آرمانی و روشنفکر مآبانه به نظر برسد.

1. 201d–212c

2. Quality View of love

من روایتی نو افلاطونی از عشق اروتیک ارائه می‌کنم که به این نگرانی‌ها پاسخ می‌دهد. ایده محوری روایت این است که عاشق، خود را نسبت به دگرگون شدن توسط شخصی که زیبایی ویژه‌اش حس عجیبی از ابدیت و ماندگاری را در او برانگیخته، آماده می‌کند و پذیرای تغییر می‌شود. این روایت، برگرفته از تفسیری از گفتار سقراط در رساله مهمانی است که بر شباهت توصیفی و موضوعی آن با توصیف زندگی فیلسوف در رساله فایدون تأکید می‌کند. سقراط در رساله فایدون اعلام می‌کند که هدف تمام کسانی که به شیوه‌ای مناسب فلسفه‌ورزی می‌کنند، تمرین مردن و آمادگی برای مرگ است.^۱ همان‌گونه که ماریا آنجلیکا فیرو^۲ استدلال می‌کند، همانندی‌های بسیاری بین توصیف سقراط از شیوه «صحیح» عشق‌ورزی در رساله مهمانی و روایت او از زندگی فیلسوف در رساله فایدون وجود دارد. در هر دو قطعه، جست‌وجوی یک هدف متعالی از طریق جست‌وجوی اهداف زمینی کم‌اهمیت‌تر انجام می‌شود. اهداف متعالی در هر دو مورد مثل افلاطونی^۳ هستند و هر دو قطعه جست‌وجو برای آشنایی با مثل را به عنوان راهی به سوی جاودانگی حقیقی توصیف می‌کنند. بنابراین، در حالی که رساله فایدون صراحتاً بر این واقعیت تمرکز می‌کند که دسترسی آزاد به مثل تنها با مرگ محقق می‌شود و از آنجایی که رساله مهمانی نیز همان مسیر را توصیف می‌کند، عشق افلاطونی را می‌توان به عنوان چیزی که شامل میل به مرگ است توصیف کرد.

این ایده که اروس و میل به مرگ به طور معناداری با انگیزه انسان پیوند خورده‌اند و مفاهیمی اساسی هستند، یکی از انگاره‌های محوری نظریه روانکاوی اولیه است. من بین رساله مهمانی افلاطون و کارهای سابینا اسپیلرین^۴ ارتباط خوبی برقرار کردم. اسپیلرین، کار خود را ابتدا به عنوان بیمار کارل یونگ شروع کرد و در ادامه به عنوان شاگرد یونگ موفق به دریافت

1. Phaedo, 62c9-e7

2. María Angélica Fierro (2001)

3. Forms

4. Sabina Spielrein

درجهٔ دکتري شد و در مقطعي همکار دانشگاهي يونگ و فرويد بود. بسيار محتمل است که بحث‌های نظريه‌پردازان اخير در مورد رابطهٔ بين اين نبروها از کارهای اوليهٔ اسپيلرين در مورد اروس و مرگ تأثير پذيرفته باشد.^(۱) من از کار اسپيلرين تا حدی برای نشان دادن ماندگاری روايت افلاطون استفاده می‌کنم، همچنين از عناصر بحث او در باب عشق اروتیک، موادی را برای آن نسخه از دیدگاه افلاطون که بر طبق استدلال من بر روايت خود افلاطون منطبق است بیرون می‌کشم. دیدگاهی که به عقیدهٔ من در برابر ایرادهایی نظیر بیش از حد اخلاقی، روشنفکر مآبانه، نخبه‌گرا، و سلسله‌مراتبی بودن، کم‌تر آسیب‌پذیر است. برای این منظور، فصل با بحث در مورد فیلم رشتهٔ خیال تامس اندرسن به پایان می‌رسد - تصویری تکان دهنده از ارتباط بین عشق و مرگ که مطابق با استدلال من، نمونه‌ای کامل از اروس افلاطونی غیرروشنفکر مآبانه را به نمایش می‌گذارد.

با این حال، من برای تکمیل جزئیات روايت افلاطون از عشق، این بخش را با بررسی رابطهٔ بین رسالهٔ مهمانی و رسالهٔ فایدون آغاز می‌کنم.سقراط در هر دو دیالوگ به صراحت دیدگاه‌هایی را که در زندگی‌اش نقشی بنیادین دارند توصیف می‌کند. او در رسالهٔ فایدون — در کمال تعجب دوستانش — استدلال می‌کند که هر انسانی که فلسفه‌ورزی می‌کند باید مشتاق به کاوش در باب مرگ باشد.^۱ او همچنین توضیح می‌دهد که مرگ عبارت است از جدایی روح از بدن، و فیلسوف، زندگی خود را صرف رها شدن از بار معرفت‌شناختی بدن‌مندی می‌کند تا به دانش حقایقی نظیر زیبایی، نیکی، و سرشت صدق که باید تنها به واسطهٔ خرد درک شوند دست یابد.^۲ بنابراین، «هدف کسانی که به شیوه‌ای مناسب فلسفه‌ورزی می‌کنند تمرین مردن و مرگ است»^۳ که از طریق «پاکسازی»^۴ ذهنشان از

1. Phaedo, 61d

2. Phaedo, 64c-67c

3. Phaedo, 64a

4. Phaedo, 67c

تأثیرات امور دنیوی و در نتیجه، آمادگی بهینه برای رسیدن به دانش مُثُل پس از مرگ انجام می‌شود.

سقراط در رساله مهمانی با گزارش روایتی از عشق که توسط کاهنه‌ای به نام دیوتیما^۱ به او منتقل شده است، اروس را می‌ستاید. او ادعا می‌کند که روایت دیوتیما از عشق، وی را متقاعد کرده، و پس از آن تلاش کرده است تا زندگی خود را صرف آن کند.^۲ در واقع، گفت‌وگوی بین سقراط و دیوتیما نشان می‌دهد که دریافت آن‌ها از اروس صرفاً انگیزه‌ای برای ارتباطات میان‌فردی نبوده است بلکه آن را بیش‌تر به عنوان گرایشی بنیادین که پایه تمام تلاش‌های بشر برای دستیابی به آنچه خوب و بامعناست در نظر می‌گرفته‌اند.^۳ بنابراین، وقتی سقراط می‌گوید که تلاش می‌کند زندگی‌اش را به احترام آیین‌های مرتبط با عشق زندگی کند، منظور او جنبه‌های وابسته به عشق اروتیک نیستند (با حداقل فقط این جنبه‌ها نیستند)، بلکه او زندگی به عنوان یک کل را مد نظر دارد.

در واقع، همین کوشش سقراط در زندگی به عنوان یک عاشق در معنای دیوتیمیایی آن است که او را از هم‌عصرانش متمایز می‌کند و به شخصیتی جذاب و بحث‌برانگیز تبدیل می‌کند. همان‌طور که دیوتیما در رساله مهمانی^۴ بیان می‌کند عشق چیزی «میان» زیبایی و زشتی، و دانایی و نادانی است و عاشق کسی است که برای زیبایی و علم می‌کوشد، اما هنوز به آن‌ها دست نیافته است. اگر بخواهد آن‌ها را برای همیشه تصاحب کند دیگر یک عاشق نخواهد بود، بلکه چیزی غیرقابل تحقق برای مخلوقاتی که دائماً در حال تغییر هستند خواهد بود — چیزی شبیه به خدا.^(۲) این توصیف از هستی‌شناسی عاشق در توافق با روایت سقراط در رساله آپولوژی^۵ است که

1. Diotima

2. Symposium, 212c

3. 205c; 208d

4. 202a-204c

5. Apology

در آن از چگونگی دست و پنجه نرم کردن با اوراکل^۱ در بیانیه دلفی^۲ - در این مورد که مردی عاقل تر از سقراط وجود ندارد - سخن می گوید.^۳ چیزی که سقراط را به خردمندترین انسان تبدیل می کند و او در نهایت به آن پی می برد این است که او برخلاف دیگران از میزان نادانی خود آگاه است. در واقع، خود این آگاهی ناشی از عاشق خردمندی بودن است - او در گفت و گو با دیگران در جست و جوی دانش است و با صمیمیت و با جدیت دنبال کردن دانش، با محدودیت های فهم خود به خوبی آشنا می شود. حتی پس از یک عمر تلاش برای درک حقیقت، نمی داند که پس از مرگ چه چیزی در انتظار اوست؛ او تنها «امیدوار» است^۴ که دیدگاه هایی که در طول یک عمر دانش جویی پذیرفته است درست از آب در آیند - یعنی خود را تا آنجا آماده کرده باشد که سرانجام بتواند با مردن «به زیبایی به تنها روشی که زیبایی می تواند دیده شود [ببگردد]»^۵. چرا که دیوتیما در رساله مهمانی، آخرین مرحله از صعود عاشق را این گونه توصیف می کند و این تنها با مردن حاصل می شود زیرا «اگر انسانی بتواند جاودانه شود، او همان خواهد بود [که در آیین عشق تعمید داده شده است]».

افلاطون و اسپیلرین در باب عشق و تغییر

به روایت افلاطون، عاشق در وضعیتی بینابینی قرار دارد و دائماً به دلیل جست و جوی چیزی که آن را زیبا می پندارد اما نمی تواند آن را به دست آورد، تغییر می کند.^(۳) روایت دیوتیما این تغییر را به عنوان یک تعالی به تصویر می کشد - نوعی پیشرفت فکری و اخلاقی که در نهایت معشوق را در مرحله «راز نهایی و عالی» قرار می دهد. همان گونه که پیشتر نیز با

1. Oracle

2. Delphi

3. Apology, 20c-24e

4. Phaedo, 63c

5. Symposium, 212a

ارجاع به رساله فایدون استدلال کردم، می‌توانیم استنتاج کنیم که رسیدن به چنین مرحله‌ای مستلزم مرگ بدنی و جاودانگی معنوی است. روایت‌های روانکاوانه از ارتباط بین عشق و مرگ که اکنون به آن‌ها می‌پردازم، اروس را با عباراتی آشناتر توصیف می‌کنند. فروید در نامه‌ای به آلبرت اینشتین که در سال ۱۹۳۲ نوشته شده است، تفسیری غیرپچیده از مفهوم اروس در رساله مهمانی ارائه می‌دهد. نقل قول زیر رابطه بین اروس و رانه^۱ را که وی در کتاب‌های *ورای اصل لذت*^۲، *من و نهاد*^۳ و *تمدن و ناخرسندی‌های آن*^۴ نیز به آن پرداخته است خلاصه می‌کند:^(۴)

بر اساس فرضیه ما، غرایز انسان تنها دو نوع هستند: غریزی که به دنبال بقا و پیوند دادن ما به یکدیگر هستند و ما آن‌ها را «اروتیک» (دقیقاً به معنایی که افلاطون از کلمه «اروس» در رساله مهمانی خود استفاده می‌کند) یا «جنسی» — با تعمیم عمده مفهوم رایج «تمایلات جنسی» — می‌نامیم و آن‌هایی که به دنبال از بین بردن و کشتن هستند، که ما آن‌ها را به عنوان غریزه تهاجمی و ویرانگر گروه‌بندی می‌کنیم. همان‌طور که می‌بینید، این در واقع چیزی بیش از یک طبقه‌بندی نظری از تقابل جهان‌شمول آشنا بین عشق و نفرت نیست و ممکن است تا حدودی رابطه‌ای بنیادین با نیروی جاذبه و دافعه‌ای که در بخشی از حوزه دانش شما [فیزیک]^۵ نقش دارد داشته باشد.^۶

فروید در اینجا و در آثار دیگرش، اروس و تاناتوس (رانه مرگ؛ آنچه در اینجا «غریزه ویرانگر» می‌نامد) را به عنوان نیروهای متضاد توصیف می‌کند.

1. death-drive

2. Beyond the Pleasure Principle

3. The Ego and the Id

4. Civilization and its Discontents

6. Freud and Schupper, 1964: 8